

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## اصول فقه ۲ (حلقه ثانیه)

سطح ۲

# درس ۸

استاد: حجت الاسلام والمسلمین علم الهدی

آموزشیار: آقای سید روح الله موسوی

تاکنون دو نوع تقسیم برای حکم شرعی بیان شده است. الف) تقسیم آن به وضعی و تکلیفی. ب) تقسیم آن به حکم واقعی و حکم ظاهری.

در این درس به اقسام حکم ظاهری که یکی حجیت و دیگری اصول عملیه است، اشاره می‌شود. همچنین دو مثال برای حالات آن بیان می‌شود که یکی اصالة الحل و دیگری قاعده فراغ است.

احدهما: الحكم الظاهري المرتبط بكشف دليل ظني معين على نحو يكون كشف ذلك الدليل هو الملاك التام لجعله كالحكم الظاهري بوجوب تصديق خبر الثقة، و العمل على طبقه، سواء كان ذلك الدليل الظني مفيداً للظن الفعلي دائماً او غالباً و في حالات كثيرة و في هذا الحالة يسمى ذلك الدليل بالامارة، و يسمى الحكم الظاهري بالحجية فيقال: ان الشارع جعل الحجية للامارة.

و القسم الآخر الحكم الظاهري الذي اخذ فيه بعين الاعتبار نوع الحكم المشكوك، سواء لم يؤخذ اي كشف معين بعين الاعتبار في مقام جعله أو اخذ و لكن لا بنحو يكون هو الملاك التام، بل منضماً الى نوع الحكم المشكوك. و مثال الحالة الاولى: اصالة الحل فان الملحوظ فيها كون الحكم المشكوك و المجهول مردداً بين الحرمة و الاباحة، و لم يلحظ فيها وجود كشف معين عن الحلية. و مثال الحالة الثانية: قاعدة الفراغ، فان التعبد في هذه القاعدة بصحة العمل المفروغ عنه يرتبط بكاشف معين عن الصحة، و هو غلبة الانتباه و عدم النسيان في الانسان، و لكن هذا الكاشف ليس هو كل الملاك، بل هناك دخل لكون المشكوك مرتبطاً بعمل تم الفراغ عنه، و لهذا لا يتعبدنا الشارع بعدم النسيان في جميع الحالات. و تسمى الاحكام الظاهرية في هذا القسم بالاصول العملية. و يطلق على الاصول العملية في الحالة الاولى اسم الاصول العملية غير المحرزة. و عليها في الحالة الثانية اسم الاصول العملية المحرزة و قد يعبر عنها بالاصول العملية التنزيلية.

## تقسیم حکم ظاهری به حجیت و اصل عملی

این تقسیم‌بندی بر اساس ملاکی است که منجر به جعل حکم ظاهری شده است. بدین ترتیب باید نگاه خود را به ملاک حکم ظاهری معطوف کنیم. اگر ملاک جعل حکم ظاهری، تنها کاشفیت متعلق آن از واقع باشد، این حکم ظاهری «حجیت» نامیده می‌شود که به اماره تعلق می‌یابد و اگر ملاک جعل حکم ظاهری، تنها کاشفیت متعلق آن از واقع نباشد، بلکه نوع حکم مشکوک هم دخیل در جعل حکم ظاهری باشد، اصطلاحاً به این حکم ظاهری «اصل عملی» گویند.

درباره حجیت که تمام ملاک آن کاشفیت متعلق آن از واقع است و متعلق آن اماره است، دو دیدگاه وجود دارد: برخی معتقدند که ملاک حجیت امارات، کاشفیت فعلی است، یعنی اماره حجت، اماره‌ای است که دائماً موجب ظن به واقع باشد و در غیر این صورت از حجیت ساقط خواهد بود.

اما مشهور قایلند لازم نیست اماره ای که متعلق حجیت است، بالفعل و دائماً مفید ظن به واقع باشد، بلکه همین قدر که نوعاً افاده ظن به واقع کند، کفایت می‌کند؛ یعنی همین که در غالب موارد اماره نزد مردم قیام کرده است، موجب، ظن به واقع شود.

از دیدگاه شهید صدر نیز، قول مشهور یعنی افاده ظن نوعی، صحیح است.

### کاشفیت ظنی اماره

مراد از کاشفیت، کاشفیت ظنی است؛ چون اگر کاشفیت، قطعی باشد، دیگر نیازی به حجیت تبعی به عنوان یک حکم ظاهری شرعی نخواهیم داشت؛ چراکه در صورت تحقق قطع به حکم عقل حجت است. بنابراین باید متعلق حجیت چیزی باشد که کاشف از واقع و به صورت کشف ظنی باشد؛ یعنی ظن به واقع را افاده کند تا این کشف ظنی اماره مورد قبول شارع باشد و برای این اماره جعل حجیت کند.

### افاده ظن نوعی توسط خبر ثقه

خبر ثقه جزء اماراتی است که در بیشتر اوقات و نزد بیشتر مردم مفید ظن به واقع است؛ اما همیشه این گونه نیست و ممکن است خبر ثقه در برخی موارد و یا نسبت به برخی افراد، افاده ظن به واقع نکند. اگر معیار حجیت خبر ثقه کاشفیت نوعی باشد، نه کاشفیت فعلی، هیچ مانعی ندارد که خبری نسبت به کسی یا در موقعیتی افاده ظن نکند.

### تطبیق

الامارات و الاصول؛ و الاحکام الظاهرية تصنف عادة الى قسمين:

امارات و اصول؛ احکام ظاهریه معمولاً به دو قسم تقسیم می‌شوند:

احدهما: الحکم الظاهری المرتبط بکشف دلیل ظنی معین علی نحو یكون کشف ذلك الدلیل هو الملاك التام لجعله كالحکم الظاهری بوجوب تصدیق خبر الثقه، و العمل علی طبقه،

یکی از این دو قسم: حکم ظاهری است که مرتبط به کشف دلیل ظنی معین است، به گونه‌ای که کاشفیت آن دلیل (مثل خبر ثقه) ملاک تام برای جعل این حکم ظاهری باشد مثل حکم ظاهری به وجوب تصدیق خبر ثقه و عمل بر طبق آن.

سواء كان ذلك الدليل الظني مفيداً للظن الفعلي دائماً أو غالباً و في حالات كثيرة<sup>۱</sup> و في هذا الحالة يسمى ذلك الدليل بالامارة، و يسمى الحكم الظاهري بالحجية فيقال: ان الشارع جعل الحجية للامارة.

فرقی نمی‌کند که دلیل ظنی، مفید ظن فعلی باشد و در حالات بسیاری افاده ظن فعلی کند. در چنین حالتی به آن دلیل، یعنی دلیلی که متعلق حجیت اماره است، «اماره» گفته می‌شود. حکم ظاهری هم به «حجیت» نامیده می‌شود. پس گفته می‌شود: شارع حجیت را برای اماره قرار داده است.

#### نکته

برخی گمان می‌کنند که حکم واقعی را خداوند متعال جعل فرموده است و حکم ظاهری را علماء برای وقت شک در حکم واقعی تأسیس کرده‌اند؛ در حالی که هر دو حکم مجعول پروردگار متعال است. خداوند متعال همان گونه که احکام واقعی را جعل فرموده است، برای مواقع اضطرار و جهل مکلف، احکام ظاهری را جعل نموده است.

Sco ۱: ۱۵:۰۵

### اصول عملیه

اصل عملی، حکم ظاهری است که ملاک تام آن (یا به تعبیر دیگر تمام ملاک آن)، کاشفیت دلیل از واقع نباشد؛ حال چه کاشفیت در جعل اصل عملی به عنوان حکم ظاهری دخالت داشته باشد یا این که اساساً هیچ دخالتی نداشته باشد. در اصول عملی با دو حالت مواجهیم: در برخی از اصل‌های عملی، کاشفیت به عنوان جزء الملاک مورد نظر است اصول و در برخی دیگر از اصول عملی کاشفیت، دخالتی نداشته و شارع برای جعل حکم ظاهری توجهی به کاشفیت دلیل از واقع نکرده است.

آنچه در جعل اصل عملی به عنوان حکم ظاهری لازم است این که باید در مقام جعل اصل عملی، نوع حکم مشکوک مد نظر شارع مقدس باشد و به عنوان یک ملاک در جعل اصل عملی مدخلیت داشته باشد.

### تطبیق

و القسم الآخر الحكم الظاهري الذي اخذ فيه بعين الاعتبار نوع الحكم المشكوك، سواء لم يؤخذ اي كشف معين بعين الاعتبار في مقام جعله

قسم دوم از احکام ظاهری آن حکم ظاهری است که در آن نوع حکم مشکوک به عین اعتبار اخذ شده است. فرقی ندارد که هیچ‌گونه کشف معینی به عین اعتبار اخذ نشده باشد (یعنی لحاظ نشده باشد) أو اخذ و لكن لا بنحو يكون هو الملاک التام، بل منضمّاً الى نوع الحكم المشكوك.

یا این که اخذ شده باشد، نه به نحوی که این کشف معین، ملاک تام باشد، (ملاک تام کشف معین از یک واقعیتی نباشد) بلکه این کشف معین منضم به نوع مشکوک، ملاک حکم ظاهری باشد. یعنی هر دو با هم آمیخته باشند تا ملاک حکم ظاهری را تشکیل بدهند.

### نکته ادبی

<sup>۱</sup>. «فی حالات كثيرة» عطف تفسیری بر «غالباً» می‌باشد.

تعبیر «اخذ بعین الاعتبار» می‌گوید: «اخذت هذا بعین الاعتبار» یا «خذ هذا بعین الاعتبار» یک ترکیبی است که در فارسی به معنای توجه کردن و توجه دادن است. وقتی می‌گوید: «فلان چیز را عین اعتبار اخذ کن» یعنی به آن چیز توجه کن و آن چیز را لحاظ کن. در این قسم از حکم ظاهری، نوع حکم مشکوک به عنوان ملاک مورد توجه قرار گرفته است.

Sco ۲: ۲۰:۲۶

### نام علمی و مثال هر یک از اقسام اصول عملی

بیان شد که اصل عملی بر دو قسم است. این دو اصل عملی، هر کدام اسم خاص خود را دارند. اصل عملی که تمام ملاکش نوع حکم مشکوک است، اصطلاحاً «اصل عملی صرف» نامیده می‌شود. و اصل عملی که در کنار نوع حکم مشکوک، کشف معینی هم در ملاک آن دخالت یافته است را اصطلاحاً «اصل عملی محرز یا تنزیلی» می‌نامند. دو مثال باید زده شود؛ یک مثال برای اصل عملی که ملاک تام آن، نوع حکم مشکوک است و یک مثال برای اصل عملی که در کنار نوع حکم مشکوک، کشف معینی هم در ملاکش دخالت دارد.

#### مثال قسم اول:

اصالة الحل یک اصل عملی صرف است و دلیل آن روایت «کل شیء لک حلال حتی تعلم انه حرام» مفاد اصل حلّیت این است: هر چیزی برای تو حلال است مگر آن که عیناً بدانی حرام است. آنچه که در اصالة الحل به عنوان یک حکم ظاهری لحاظ شده است، نوع حکم مشکوک است؛ به این معنا که حکم مشکوک باید مردّد بین حرمت و اباحه باشد. اگر نوع حکم مشکوک اینگونه بود - یعنی مردّد بین اباحه و حرمت بود - اینجاست که اصل حلّیت تطبیق خواهد یافت؛ بدون اینکه هیچ‌گونه کشف معینی در آن دخالت داشته باشد. پس در آن هیچ چیزی که کاشف از حلّیت مجرای اصالة الحل باشد، وجود ندارد. به محض اینکه مکلف شک کند که آیا لهُو و لعب حلال است یا حرام و یا در نوع حکم مشکوک گوشت خرگوش بین حرمت و اباحه مردّد شد، اصالة الحل تطبیق می‌کند، بدون این که بر حلّیت خرگوش یا اباحه لهُو و لعب دلالت کند.

### اصل عملی تنزیلی یا محرز و مثال آن

قاعده فراغ از اصول عملی محرز محسوب می‌شود؛ زیرا در ملاک این قاعده کاشفیت نهفته است. قاعده فراغ بر صحت عملی که پایان پذیرفته است، دلالت می‌کند. برای اینکه این قاعده تطبیق پیدا کند لازم است که کاشفی از این صحت وجود داشته باشد. و آن کاشف، غلبه انتباه آدمی است.

وقتی انسان عملی را به پایان برد و شک کرد که آیا عمل او صحیح انجام شده یا نه، قاعده فراغ حکم به صحت عمل می‌کند. بخشی از ملاک این صحتی که قاعده فراغ حکم می‌کند این است که کاشفی از صحت وجود دارد که همان غلبه توجه آدمی است؛ زیرا انسان غالباً در حین عمل متوجه عمل خود هست و آن را به صورت صحیح با همه اجزاء و ارکان انجام می‌دهد. حال که مکلف شک کرده که آیا توجه داشته است و عملش را صحیح انجام داده یا اینکه بی‌توجه، اشتباه اتیان نموده است، قاعده فراغ حکم به صحت می‌کند. نکته این حکم به صحت این است که غالباً انسان در هنگام عمل به

عمل خود توجه دارد؛ اما در عین حال این غلبه انتباه کافی نیست. در قاعده فراغ نوع حکم مشکوک هم دخالت دارد، یعنی باید این حکم مشکوک، مرتبط و متعلق به عملی که مکلف از آن فارغ شده است، باشد. بر این اساس اگر مکلف در حین عمل شک کند آیا جزئی از عمل را درست انجام داده است یا نه، قاعده فراغ جاری نیست؛ چون درست است که در حین عمل غلبه انتباه، انسان را به صحت جزء عملی که پشت سر نهاده است، هدایت می‌کند؛ اما این قاعده نوع حکم مشکوک را هم مد نظر دارد. به همین دلیل انسان در هر حالتی نمی‌تواند بنا را بر غلبه انتباه گذارد، بلکه فقط در مواردی می‌تواند این بنا را بگذارد که عملی که راجع به صحت یا بطلان آن شک کرده، پایان یافته باشد.

## تطبیق

و مثال الحالة الاولى: اصالة الحل فان الملحوظ فيها كون الحكم المشكوك و<sup>۱</sup> المجهول مردداً بين الحرمة و الاباحة، و لم يلحظ فيها<sup>۲</sup> وجود كشف معين عن الحلية.

و مثال حالت اول اصالة الحل است؛ زیرا اینکه حکم مشکوک و مجهول، مردد بین حرمت و اباحه باشد، در آن لحاظ شده است. و کشف معینی از حلّیت لحاظ نشده است. (هر چند اصالة الحل حکم به حلّیت می‌کند؛ اما چیزی که در آن کاشف از حلّیت باشد، نیست.)

و مثال الحالة الثانية: قاعدة الفراغ، فان التبعيد في هذه القاعدة بصحة العمل المفروغ عنه يرتبط<sup>۳</sup> بكاشف معين عن الصحة، و هو غلبة الانتباه و عدم النسيان في الانسان،

مثال حالت دوم قاعده فراغ است. اینجا شارع مقدس ما را به صحت عملی که مکلف از آن فراغ یافته است، متعبد کرده است. (این تعبد به صحت) به کاشف معینی از صحت مرتبط است. این کاشف عبارت است از غلبه انتباه و عدم فراموشی در انسان (انسان به طور غالب منتبه عمل خود است)

و لكن هذا الكاشف ليس هو كل الملاک، بل هناك دخل لكون المشكوك مرتبطاً<sup>۴</sup> بعمل ثم الفراغ عنه<sup>۵</sup>،

اما این کاشف (از صحت عمل) کل ملاک برای تعبد به صحت نیست، بلکه اینجا دخالتی است در ملاک برای اینکه مشکوک (حکم مشکوک) که مردد بین صحت و بطلان است، برای بودن این حکم مشکوک مرتبط به عملی که پایان یافته است.

و لهذا لا يتعبدنا الشارع بعدم النسيان في جميع الحالات. و تسمى الاحكام الظاهرية في هذا القسم بالاصول العملية. به همین دلیل (به خاطر دخل این مطلب که حکم مشکوک به عملی که از آن مکلف فارغ شده است، مرتبط باشد) شارع مقدس ما را به عدم نسیان در تمام حالات، متعبد نمی‌کند. احکام ظاهری در این قسم «اصول عملیه» نامیده می‌شوند.

<sup>۱</sup> . واو تفسیریه است.

<sup>۲</sup> . ضمیر «فیها» به اصالة الحل می‌خورد.

<sup>۳</sup> . ضمیر «یرتبط» به تعبد به صحت می‌خورد.

<sup>۴</sup> . «مرتبطاً» خبر «کون» است.

<sup>۵</sup> . ضمیر «عنه» به عمل می‌خورد.

و يطلق على الاصول العملية في الحالة الاولى اسم الاصول العملية غيرالمحرزة. و عليها في الحالة الثانية اسم الاصول العملية المحرزة و قد يعبر عنها بالاصول العملية التنزيلية.

بر اصول عملی در حالت نخست نام «اصول عملیه غیرمحرزه» می‌نهند و بر اصول عملی در حالت دوّم (که کاشفیتی هم در ملاک دخالت دارد) «اصول عملیه محرزه» اطلاق می‌کنند و گاه از اصول عملی محرز به «اصول عملیه تنزیلیه» تعبیر می‌کنند.

### تذکر

آنچه مصنف در اینجا تحت عنوان نوع حکم مشکوک بیان می‌کند، در حقیقت نوع حکم مشکوک نیست، بلکه نوع شکلی است که نسبت به حکم وجود دارد. تردد بین حرمت و اباحه که مصنف از آن به نوع حکم مشکوک تعبیر می‌کند در حقیقت نوع شک است نه نوع حکم مشکوک. نوع حکم مشکوک یا حلیت است یا حرمت یا چیزی از این قبیل. اگر نوع حکم مشکوک مد نظر شارع مقدس باشد به این معنا است که مثلاً او به حلیتی که مشکوک است، توجه ویژه دارد یا به حرمتی که مشکوک است، بالخصوص توجه دارد. اصطلاحاً گفته می‌شود: نوع حکم مشکوک برای او اهمیت یافته است. اما این تعبیری که مصنف به کار برده است مبنی بر و اینکه حکم مشکوک، مردد بین حرمت و اباحه باشد، در واقع بیانگر شکی است که برای مکلف حاصل شده است.

Sco ۳: ۳۸:۲۳



## چکیده

۱. حجیت حکم ظاهری است که ملاک تام یا تمام الملاک آن کاشفیت متعلق آن از واقع است.
۲. مشهور قائلند لازم نیست اماره دائماً و بالفعل مفید ظن به واقع باشد و همین که نوعاً مفید ظن باشد، کافی است.
۳. مراد از کاشفیت در حکم ظاهری، کاشفیت ظنی است.
۴. خبر ثقه جزء اماراتی است که برای غالب افراد و در بیشتر اوقات مفید ظن به واقع است.
۵. اصل عملی، حکم ظاهری است که ملاک تام آن، کاشفیت دلیل از واقع نیست.
۶. اگر نوع حکم مشکوک مردد بین اباحه و حرمت بود، اصل حلیت جریان می‌یابد.
۷. قاعده فراغ از اصول عملیه محرز محسوب می‌شود. در ملاک این قاعده اموری: مانند کاشفیت از صحت لحاظ شده است.